

نقش علویان در گسترش تشیع در نیشابور

دکتر علی محمد ولوی / محمد دشتی

دانشیار دانشگاه الزهراء (ع) / استادیار مؤسسه پژوهشی امام خمینی (ع)

چکیده

درباره شهر نیشابور که زمانی یکی از مراکز مهم علمی و جمعیتی اهل سنت بود و در حال حاضر هیچ اثری از تسنن در آن نیست، این پرسش مطرح است که چه عواملی تشیع را در این ناحیه گسترش داده است؟ در پاسخ به این پرسش، می‌توان گفت: بی‌تردید عوامل متعددی در این زمینه نقش داشته‌اند. آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته، نقش «علویان» در گسترش تشیع در نیشابور است. در این زمینه گفتنی است با توجه به جایگاه ممتاز علویان در فرهنگ و معارف اسلامی و به تبع آن برخورداری ایشان از محبوبیت و نفوذ اجتماعی از سویی و حضور نسبتاً پر حجم‌شان در ناحیه نیشابور و پابندی ایشان به مذهب تشیع و ترویج آن، علویان نقش چشمگیری در گسترش تشیع در این منطقه داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: علویان، تشیع، نیشابور، واکاوی نظری.

مقدمه

لشکریان خلفای نخستین منطقه خراسان و از جمله ناحیه نیشابور را فتح کردند و در نتیجه، مردم این سرزمین در آغاز ورود اسلام، با نگرش خلفا (دیدگاه اهل سنت) با اسلام آشنا شدند و طبعاً، آنان با مذهب تسنن مسلمان گشتند؛ چه اینکه آنگونه که پیشینه تاریخی نیشابور گواهی می‌دهد، این شهر طی چندین قرن یکی از مراکز بزرگ علمی و جمعیتی اهل سنت بوده است. با وجود این، مردم این شهر به تدریج به مذهب تشیع به‌ویژه تشیع دوازده امامی گرویده‌اند؛ از این‌رو مسئله اساسی این پژوهش این است که مذهب تشیع توسط چه عواملی در نیشابور گسترش یافته است؟

در پاسخ به پرسش بالا می‌توان گفت: بی‌شک عوامل متعددی در گسترش تشیع در ناحیه نیشابور ایفای نقش کرده‌اند که از جمله آنها می‌توان به نقش «صحابه و تابعین»، «علماء»، «علویان و ائمه علیهم‌السلام» و «صوفیان شیعه یا متشیع» اشاره کرد. بررسی مجموعه این متغیرها فرصت و مجال بسیاری می‌طلبد که از ظرفیت این مقاله خارج است. آنچه در این فرصت و طی این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد، نقش علویان در گسترش مذهب تشیع در این سرزمین است.

تعریف مفاهیم

در ارتباط با مفاهیم و کلیدواژه‌های این پژوهش، گفتنی است منظور از «علویان»، فرزندان و ذریه امام علی علیه‌السلام، اعم از فاطمیان و غیرفاطمیان، به جز معصومین علیهم‌السلام است.

واژه «شیعه» نیز از نظر لغوی و صرفی، اسم است که از ماده «شیع» مشتق می‌شود که با لفظ واحد بر مفرد و تثنیه و جمع و مذکر و مؤنث اطلاق می‌شود و به معنی «پیرو» و «گروه پیروان» است (فیروزآبادی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۶۷/ راغب اصفهانی،

[بی‌تا]. ص ۲۷۹).

«شیعه» در اصطلاح یک کاربرد عام، به کسانی گفته می‌شود که به رهبری و امامت علی بن ابی‌طالب (ع) و فرزندان وی پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) (ابن اثیر، ۱۳۶۴ش، ج ۲، ص ۵۱۹-۵۲۰/ ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۸، ص ۱۸۸-۱۸۹/ رازی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۸۶/ زبیدی، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۴۰۵)، بر اساس نص خفی یا جلیّ پیامبر (ص) بر امامت و خلافت ایشان (طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۵۷۲/ شهرستانی، ۱۹۸۱م، ص ۶۳) معتقدند. شیعه به این معنی، شامل همه فرق شیعه از جمله امامیه (اثنی‌عشریه)، اسماعیلیه و زیدیه می‌شود. طبعاً «تشیع» به عنوان مصدر باب تفعّل، در کاربرد اصطلاحی آن، به معنی پایبندی و اعتقاد به اندیشه شیعه است (طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۵۷۳). آنچه در این پژوهش از اصطلاح «شیعه» و به تبع آن از واژه «تشیع» مورد نظر است، همین معنی عام آن است.

«نیشابور» که در سده‌های نخست اسلامی ابرشهر و ایرانشهر نیز نامیده می‌شد، شهر مرکزی و به اصطلاح جغرافی‌دانان مسلمان، «قصبه» و لایّتی (کوره‌ای) به همین نام (نیشابور) بود که افزون بر مرکز ولایت، دست‌کم شامل شهرهایی چون ریوند، خوجان، سبزوار، خسروجرّد، آزادوار، اسفراین، ترشیز (کاشمر)، بوزجان، زوزن و مالن می‌شد (باقوت حموی، ج ۲، ص ۸).

شهر نیشابور را چهار بخش حومه به اسامی: شامات، ریوند، مازل و بشتفروش - که در گذشته هر بخش یک «روستا» خوانده می‌شد - از چهار طرف احاطه می‌کرد (مقدسی، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۴۳۴-۴۳۶/ اصطخری، ۱۳۴۷ش، ص ۲۰۴-۲۰۵).

آنچه در این مقاله مدنظر است، شهر مرکزی نیشابور است که کم‌وبیش منطبق بر شهر نیشابور امروزی است. اصطخری (متوفای ۳۴۶ق) شهر نیشابور را بزرگ‌ترین شهر خراسان، یعنی بزرگ‌تر از مرو و هرات و بلخ، و مساحت آن را یک فرسنگ در یک فرسنگ اعلام می‌کند (اصطخری، پیشین). وی می‌نویسد: «... و از نیشابور دبیران و ادیبان معروف خاسته‌اند و علمای مشهور نه چندان کی شرح توان داد» (همان،

ص ۲۰۵). وی می‌افزاید: دارالملک خراسان پیش از طاهریان، شهرهای مرو یا بلخ بود، ولی طاهریان نیشابور را دارالملک خود قرار دادند (همان).

مقدسی در احسن‌التقاسیم (تألیف ۳۷۵ ق) نیز می‌نویسد: «نیشابور خوره‌ای (ولایتی) است پهناور با روستاهای پرمایه و آبادی‌ها و قنات‌ها که آب مجموع قنات‌های نیشابور با آب دجله برابر است» (مقدسی، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۴۳۵). مؤلف ناشناخته کتاب حدود العالم می‌نویسد: «نشابور بزرگ‌ترین شهری است اندر خراسان و بسیار خواسته‌تر و یک فرسنگ اندر یک فرسنگ است و بسیار مردم است و جای بازرگانان است و مستقر سپاه‌سالاران است...» (حدود العالم، ۱۳۴۰ش، ص ۸۹).

واکاوی نظری

نگارنده در پی آن نیست تا مسئله این پژوهش را با التزام به چارچوب نظری خاصی مورد بررسی قرار دهد؛ آنچه مد نظر است، یادآوری این نکته است که با توجه به جایگاه ممتاز علویان در قرآن کریم (شوری: ۲۳/ اسراء: ۲۶/ احزاب: ۳۳) و روایات (ر.ک به: قندوزی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، صص ۸ و ۹ و ۱۰ و ج ۲ و ۳/ خواری، ۱۴۱۱ق، ص ۳۱-۴۰۶/ ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۶ق، ج ۳/ زرنندی حنفی، ۱۳۷۷ق، ص ۱۴-۲۳۰ و ص ۲۳۱-۲۴۴، «وصایا رسول‌الله بأهل بیه»/ جوینی، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۴۴ به بعد و ج ۲، ص ۹ به بعد) و به تبع آن در جامعه اسلامی، به‌ویژه در سده‌های نخست دوره اسلامی به عنوان خویشان پیامبر ﷺ از یک سو و علم و فضل بسیاری از ایشان از سوی دیگر، بی‌تردید علویان از جمله «علماء» و «نخبگان» و «گروه‌های مرجع» و «گروه‌ها و شخصیت‌های مورد علاقه و محبت مردم»، یعنی از جمله خواص جامعه اسلامی محسوب می‌شدند.

این موضوع که در پی شهادت یحیی بن زید در جوزجان خراسان، مردم بلاد مختلف خراسان تا آنجا که از تعقیب بنی‌امیه در امان بودند، هفت روز در ماتم یحیی عزاداری کردند و همه اولاد ذکور متولدشده در سال شهادت یحیی (۱۲۵ق) را به

زید و یحیی نامگذاری کردند (مسعودی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۱۳)، گویای نفوذ معنوی و محبوبیت گسترده و عمیق علویان در خراسان و از جمله در نیشابور است؛ چنان که مردم نیشابور از یحیی بن زید در قبل از شهادتش دعوت کردند در نیشابور بماند، ولی یحیی نپذیرفت (ابن عنبه، ۱۴۱۷ق، ص ۲۴۰).

از عبدالله بن محض سؤال شد: «چگونه شما افضل (برترین) مردم شدید؟». عبدالله پاسخ داد: «از آنجا که عموم مردم آرزو می کنند از ما باشند، ولی ما آرزو نمی کنیم که منتسب به احدی از دیگران باشیم» (همان، ص ۹۳).

یکی از پژوهشگران دربارهٔ موقعیت ممتاز علویان در جامعهٔ اسلامی می نویسد: «محبوبیت علویان در میان مردم یکی از دلایل اصلی نفوذ تشیع در سرزمین های مختلف است. این دوستی در درجهٔ نخست، برگرفته از اعتنای قرآن به ذوی القربی و آیهٔ تطهیر بود که می توانست وجهه‌ای استثنایی برای اهل بیت علیهم السلام در میان مردم پدید آورد» (جعفریان، ۱۳۸۵ش، ص ۸۹-۹۹). وی می افزاید: «این نکته جالب است که محبوبیت علویان در طول تاریخ اسلام، حتی ذره‌ای کاهش نیافت و هر زمان که یک علوی در نقطه‌ای قیام می کرد و زمینه، مساعد بود، مردم گرد او فراهم می آمدند» (همان، ص ۸۹).

بنابراین حضور علویان با فرهنگ و اندیشهٔ خاص خود، یعنی مذهب تشیع در یک جامعه، به طور طبیعی موجب گسترش اندیشهٔ مورد حمایت آنان (تشیع) شد که خود شاخصی برای شناخت ترکیب مذهبی آن جامعه به شمار می آید. به علاوه، نفس حضور فیزیکی علویان در یک جامعه به عنوان بخشی از اعضای آن جامعه، به طور طبیعی موجب ورود اندیشهٔ آنان به عنوان یکی از جریان های فکری فعال در آن جامعه شد. این در حالی است که علویان صاحبان و حاملان اصلی اندیشهٔ تشیع محسوب می شوند؛ چنان که قزوینی می نویسد: «علوی جز شیعه نباشد» (قزوینی، ص ۲۲۶). اگر این سخن قزوینی را قدری مبالغه آمیز بدانیم، تردیدی نمی توان داشت

که اکثر علویان، از هواداران و مروّجان اندیشهٔ تشیع در جامعهٔ اسلامی بوده‌اند. از مصر و مغرب و اندلس گرفته تا یمن و شمال ایران و خراسان و شبه‌قارهٔ هند، هرجا علویان بوده‌اند، می‌توان گونه‌ای از تشیع و گاه حتی دولتی شیعی را در آنجا مشاهده کرد.

با توجه به این مقدمه، چنانچه ناحیهٔ نیشابور در سده‌های نخست اسلامی را از منظر نقش علویان در گسترش اندیشهٔ تشیع در این سرزمین، مدنظر قرار دهیم، این نقش را چشمگیر خواهیم یافت. در ادامه کم و کیف حضور علویان در ناحیهٔ نیشابور و به تبع آن نقش ایشان در گسترش اندیشهٔ تشیع در این سرزمین را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

مهاجران آل ابی‌طالب در نیشابور

چنان‌که پیش از این نیز اشاره شد، علویان در سرزمین نیشابور، چه به لحاظ حضور فیزیکی - به عنوان بخشی از مردم نیشابور در سده‌های نخست اسلامی - و چه به لحاظ ایفای نقش فرهنگی و ترویج اندیشهٔ تشیع در این ناحیه، حائز اهمیت‌اند.

دربارهٔ حضور علویان در این سرزمین، خوشبختانه منابع غنی‌ای در دست داریم که عمده‌تاً منابع انساب و تراجم علویان است که بیشتر عالمان و نسب‌شناسان آل ابی‌طالب آنها را فراهم آورده‌اند. در این ارتباط، گزارش ابن طباطبا دربارهٔ مهاجرت علویان به ناحیهٔ نیشابور کم‌وبیش گویاست. او که تا اواخر قرن پنجم هجری زنده بوده است، قاعدتاً کتاب خود - دربارهٔ مکان‌هایی که علویان (آل اباطالب) به آنجاها مهاجرت کردند - را در نیمهٔ دوم قرن پنجم نگاشته است. بر اساس گزارش ابن طباطبا، طالبانی که به نیشابور مهاجرت کردند، به قرار زیرند. گفتنی است برای تمایز گزارش ابن طباطبا با توضیحات تکمیلی برگرفته از سایر منابع، مطالب تکمیلی داخل قلاب آمده است:

۱. ابوهاشم محمد بن عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن حسن اعور، فرزند محمد کابلی، از اولاد عبدالله (عبدالله محض) بن حسن علیه السلام که در نیشابور از دنیا رفت و فرزندی در آنجا و استرآباد و اصفهان داشته است. بازماندگانش در نیشابور عبارتند از: سید ابوالفضل علی که مادرش دختر حمزه حسنی بوده است؛ اشتر که مادرش سراهنگ حسینی بوده؛ ابوعبدالله حسین و ابو حرب ناصر که مادرشان دختر احمد حسینی بوده است؛ ابوالغنی و حمزه که هر دو فرزند نداشته‌اند و مادرشان خواهر ناصر علوی [از فرمانروایان مستقل طبرستان] بوده است.

۲. محمد کعکی پسر ابی‌العطش اسماعیل بن حسن بن عبدالله عالم فرزند حسین بن قاسم رسی از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم غمر. [ابراهیم غمر فرزند حسن بن الحسن علیه السلام بود (ابن عنبه، ۱۴۱۷ق، ص ۱۴۵)].

۳. بعضی از فرزندان حسن سلیق فرزند علی بن محمد بن حسن بن جعفر بن محمد بن حسن بن جعفر بن حسن. [خاندان سلیق از علویان حسینی سجادی بودند (مروزی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۱۷ / ابن طقطقی، ۱۴۰۹ق، ص ۷۴-۷۵)].

۴. مظفر بن محسن بن علی بن ابی‌جعفر محمد رودراوری فرزند حسن بصری پسر قاسم بن محمد بطحانی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید بن حسن. [خاندان بطحانی از سادات حسنی و از نسل زید بن حسن بن علی علیه السلام هستند (مروزی، ۱۴۰۹ق، صص ۱۳۰ و ۱۳۷)].

۵. از منتقلان طبرستان به نیشابور، ابوعبدالله حسین بن داوود فرزند ابوتراب علی، نقیب مصر پسر عیسی بن محمد بطحانی که مادرش بانویی غیر علوی از اهل آمل به نام عبدونه است. بازماندگانش عبارتند از: ابوالقاسم زید، ابوالحسن محمد (او فرزندی نیز داشته است)، ابوالحسین و ابوعلی محمد (او فرزندی داشته است)، ام‌حسن و ام‌حسین - مادرشان به نام محله دختر محمد کبری - و ابراهیم، علی و احمد که هر سه بلاعقب بوده‌اند.

۶. ابوالغیث حسن امیرک فرزند محمد بن علی قزوینی فرزند حسین نقیب پسر ابوالغیث محمد بن یحیی بن حسن بن محمد بن عبدالرحمن شجری [خاندان شجری از سادات حسنی و از فرزندان جعفر بن حسن بن حسن علیه السلام بودند (ابن عنبه، ۱۴۱۷ق، صص ۱۶۵ و ۱۶۸)].

۷. از جمله منتقلان از ری [به نیشابور] احمد بن علی زانکی است. از تمیمی نقل کرده‌اند که احمد در جنگ حساره که در نیشابور اتفاق افتاد، کشته شد. تنها بازمانده وی ابوالحسن علی است. [خاندان زانکی نیز از سادات حسنی و از نسل زید بن الحسن علیه السلام بودند (مروزی، ۱۴۰۹ق، صص ۱۵۶، ۱۶۲ و ۱۶۳)].

۹-۱۳. آنانی که از اولاد [امام] موسی کاظم علیه السلام بودند و به نیشابور وارد شدند: الف) عباس بن جعفر ذکی حراق بن علی صاحب عسکرن محمد بن علی بن محمد بن رضا فرزند موسی کاظم علیه السلام. ابن طباطبائی می‌افزاید: استادم کیا از شریف، نسب‌شناس ابوحرب نقل کرده است که این شخص نسب‌شناس بوده است. ب) از ساکنان آبه که به نیشابور منتقل شده، اسحاق بن موسی بن اسحاق بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم بن موسی کاظم علیه السلام است. تنها بازمانده‌اش پسری به نام موسی بوده است.

ج) ابوجعفر محمد بن جعفر بن حسن بن علی بن محمد بن احمد بن هارون بن موسی کاظم علیه السلام.

د) ابوجعفر محمد بن جعفر بن محمد بن احمد بن هارون بن موسی کاظم علیه السلام. ۱۴-۱۶. اسامی گروهی از اولاد علی عریضی که از مدینه به نیشابور مهاجرت کردند، چنین است:

الف) جعفر بن حسن بن عیسی رومی فرزند محمد اشرف ازرق فرزند عیسی بن محمد اکبر بن علی عریضی.

ب) ناصر بن حسن بن علی بن حسین بن احمد بن حسین بن احمد شعرانی، فرزند علی عریضی. بازماندگانش، ابوالقاسم علی ملقب به حجازی و ابوالحسن محمد بودند.

ج) کسی که خودش را چنین معرفی می‌کرد: طاهر بن طاهر بن ابی‌محمد حسن بن احمد بن عبدالله بن علی بن عبیدالله بن احمد شعرانی [فرزند علی عریضی]. اما وی کذاب و در ادعای خود دروغگو بوده است. [علی عریضی فرزند امام صادق علیه السلام بود (مروزی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۹/ ابن عنبه، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۲/ ابن طقطقی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۱۱/ ابن فندق، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۸۰)].

۱۷. اسامی آنانی که از اولاد محمد دیباج بودند و وارد نیشابور شدند که از آن جمله، یکی از فرزندان علی خارص است:

ایشان فرزند ابومحمد جعفر بن محمد جور بن حسن بن علی خارص است [محمد دیباج فرزند امام جعفر صادق علیه السلام است (مروزی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۷)].

عبارت ابن طباطبا در این بخش و برخی بخش‌های دیگر از گفتارش، گویای آن است که از فرزندان محمد دیباج و برخی دیگر از علویان - که از ایشان به جد اعلای مهاجرین به نیشابور یاد می‌کند - فراتر از یک نفر به نیشابور مهاجرت کرده است و ابن طباطبا درباره‌ی ایشان حضور ذهن نداشته تا اسامی آنان را ذکر کند.

۱۸. اسامی فرزندان حسین اصغر، از جمله فرزندان علی بن حسین اصغر که وارد نیشابور شدند:

محمد بن عیسی بن ابی‌طالب محمد بن جعفر بن عیسی بن علی. بازماندگانش عبارتند از: مطهر، حسن، جعفر، اسماعیل، علی و حمزه [حسین اصغر، فرزند امام

زین‌العابدین علیه السلام است (همان، صص ۵۷ و ۷۶)].

۱۹. اسامی فرزندان حسن افطس از اولاد حسن مکفوف که وارد نیشابور شدند: ابوجعفر احمد زبارة فرزند محمد اکبر پسر عبدالله مکفوف بن حسن مکفوف که از آبه بدان جا [نیشابور] منتقل شد و سپس در ایام داعی به طبرستان رفت و با وی در آنجا اقامت گزید؛ سپس دوباره به نیشابور باز گشت و اولادش در آن جا بودند. بازماندگان وی عبارتند از: ابوحسین محمد، ابوحسن محمد شاعر قاضی که بلاعقب بوده است و ابوعلی محمد نقیب که در جمادی الاولی سال ۲۶۰ به دنیا آمد و در ربیع الآخر سال ۳۶۰ از دنیا رفت. او حدیث نقل می‌کرد. [حسن افطس فرزند علی بن علی بن الحسین علیه السلام است (همان، ص ۸۰)].

۲۰. اسامی اولاد محمد حنفیه، از جمله برخی از اولاد جعفر اصغر، فرزند محمد حنفیه که از قم به نیشابور مهاجرت کردند: ابوالفضل حسن بن محسن بن حمزه بن علی بن احمد زاهد فرزند محمد بن علی بن عبدالله بن جعفر بن عبدالله بن جعفر اصغر. بازماندگانش ابوزید مهدی و طاهر هستند.

۲۱. اسامی اولاد عمر اطرف [فرزند امام علی علیه السلام]، از جمله اولاد عبدالله بن محمد بن عمر اطرف که وارد نیشابور شدند: برخی فرزندان هارون بن جعفر ملتانی فرزند محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر اطرف (ابن طباطبا، ۱۳۷۲ ش، ص ۴۱۵-۴۲۰).

نگاهی تحلیلی به گزارش ابن طباطبا

گزارش ابن طباطبا درباره علویان مهاجر به نیشابور در اینجا پایان می‌یابد. چنان‌که پیش از این نیز اشاره شد، لحن گفتار ابن طباطبا به‌وضوح گویای آن است که وی اسامی بسیاری از علویان مهاجر به نیشابور را - به عنوان رؤسای خاندان‌های علوی مقیم این شهر - از یاد برده بوده و لذا اسامی آنان را نقل نکرده و با وجود انشای عبارت به‌صورتی که از آن دستیابی به اسامی مهاجران انتظار می‌رود، ظاهراً فرصت تکمیل فهرست خود را نیافته است. به علاوه، ابن طباطبا ترتیب مهاجرت علویان به

نیشابور و در اکثر قریب به اتفاق گزارش خود تاریخ مهاجرت ایشان به این ناحیه را ذکر نمی‌کند. اما گفتنی است - چنان‌که خواهیم دید - قرائن حاکی است نخستین علویانی که به نیشابور مهاجرت کردند، علویان حسینی بوده‌اند و لذا نخستین نقبای^۱ شهر نیز از میان ایشان برخاستند.

به هر حال، مهاجرت این تعداد از رؤسای خاندان‌های علوی در سده‌های نخست اسلامی به نیشابور، در حالی که هر کدام از ایشان نیز فرزندان و بازماندگانی در این شهر داشتند، گویای حضور نسبتاً پر حجم علویان به عنوان حاملان و مروّجان اندیشه تشیع در این سرزمین است.

حضور چشمگیر علویان در نیشابور تا حمله مغول

گزارش‌های دیگر منابع انساب، به‌ویژه لباب الانساب نوشته ابن فندق بیهقی، متوفای ۵۶۵ق، مورخ و نسب‌شناس قرن ششم هجری و الفخری فی انساب الطالبیین نوشته ابوطالب مروزی - و بنا به برخی گزارش‌ها، نیشابوری (ابن طقطقی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۰۹) - متوفای پس از ۶۱۴ هجری، نسب‌شناس بزرگ قرن ششم و هفتم نیز مؤید و مکمل گزارش‌های ابن طباطبا (زنده در ۴۷۹ هجری) است؛ به‌گونه‌ای که دو منبع مورد اشاره در کنار دیگر منابع، تصویر روشنی از حضور فعالانه علویان در نیشابور تا حمله مغول ارائه کرده‌اند.

ابن فندق که به تقاضای ابوالحسن علی بن محمد بن یحیی العلوی آل زباره - نقیب النقبای نیشابور و بیهق - کتاب لباب الانساب را نوشته است (ابن فندق، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۷۹)، با احاطه خاصی، به بیان انساب خاندان‌های علوی مقیم نیشابور و مختصری از شرح حال ایشان به‌ویژه سادات زباره پرداخته، جمع پرشماری از علویان مقیم

۱. جهت اطلاع از زمان تأسیس نهاد نقابت و مؤسس آن، ر.ک به: الهی‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۸۵-۱۰۲.

نیشابور را تا نیمه دوم قرن ششم هجری ذکر نموده است که تنها در میان سادات آل زبارة، جمع بسیاری از نقبا و دانشمندان و شخصیت‌های پرنفوذ اجتماعی به چشم می‌خورد (همان، ج ۲، ص ۴۹۲-۵۲۶). او به طور مکرر اوصاف و فضایل و جایگاه اجتماعی شخصیت‌های علوی را از آثار حاکم نیشابوری، مؤلف تاریخ نیشابور و عبدالغافر فارسی، مؤلف السیاق لتاریخ نیشابور و غیر ایشان نقل می‌کند (همان، صص ۴۹۴، ۴۹۵، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۱۰ و ۵۲۱).

مروزی که به تقاضای فخر رازی (متوفای ۶۰۶ هجری) کتاب الفخری فی انساب الطالبیین را نگاشته است (مروزی، ۱۴۰۹ق، ص ۵)، با وجود اینکه به گفته خودش نهایت اختصار را اساس کار خود قرار داده (همان، ص ۷)، گزارش‌های کتاب او درباره علویان مهاجر به نیشابور، مشروح‌تر از فهرست ابن طباطبا است.

به هر حال، طبق گزارش مروزی و دیگران، بسیاری از سادات مقیم نیشابور، ذریه امام سجاده علیه السلام، یعنی سادات سجادی و از نسل علی بن الحسین الاصغر بن الامام زین العابدین علیه السلام بودند (همان، ص ۷۷-۷۸ / عبیدلی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۴۴-۲۴۵). گروه زیادی از ایشان در روستاهای قدمگاه و اردلان و فیشان (احتمالاً تحریف‌شده بوژان کنونی است؛ چنان‌که امروزه نیز جمعی از سادات سجادی در این روستا اقامت دارند) زندگی می‌کردند (کیا گیلانی، ۱۳۸۵ش، صص ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹ و ۱۵۶).

جمع دیگری از سادات سجادی مقیم نیشابور، از نسل برادر حسین الاصغر، علی بن علی امام زین العابدین علیه السلام بودند که به مناسبت لقب جدشان «محمد زبارة» و یا فرزندش احمد بن محمد (احمد بن محمد بن عبدالله بن علی بن علی امام زین العابدین علیه السلام) سادات آل زبارة خوانده می‌شدند. محمد در مدینه وفات یافت و نخستین فرد از خاندان زبارة که به نیشابور آمد، احمد بن محمد زبارة بود (عبیدلی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۵۷ / مروزی ۱۴۰۹ق، ص ۸۰ / ابن فندق، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۶۲ و ج ۲، ص ۴۹۳ / علوی عمری، ۱۴۰۹ق، ص ۲۱۵-۲۱۶ / ابن طقطقی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۲۰-۳۲۱).

دیگر علویان مقیم نیشابور را خانواده‌هایی از نسل عمر اطرف بن علی بن ابی‌طالب (ع) (عبیدی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۰۰). و خاندان‌هایی از سادات حسنی از نسل عبدالله محض، عبدالله بن حسن بن حسن (ع) (عبیدی، ۱۴۱۳ق، صص ۳۵ و ۳۸ / حسینی نجفی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۶۱) و زید بن الحسن (ع) (عبیدی، ۱۴۱۳ق، صص ۱۱۱، ۱۱۵ و ۱۱۶ / ابن طقطقی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۳۷) و خاندان‌هایی از سادات جعفری از نسل محمد دیباج، فرزند امام صادق (ع)، از جمله ابوالحسن جعفر بن محمد الجور بن حسین بن علی بن محمد الدیباج بن جعفر الصادق (ع) (عبیدی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۸۲) و خاندان‌هایی از سادات موسوی از نسل هارون بن کاظم و حمزه بن کاظم (ع) همچون ابوالحسن علی بن حسن بن محمد بن احمد بن هارون بن موسی الکاظم (ع) و ابوجعفر محمد بن جعفر بن محمد بن احمد بن هارون بن موسی الکاظم (ع) (همان، صص ۱۶۵-۱۶۶) و محمد بن احمد بن محمد اعرابی بن قاسم بن حمزه بن موسی الکاظم (ع) (همان، ص ۱۶۹). تشکیل می‌دادند.

موقعیت اجتماعی علویان در نیشابور

در این میان، خاندان زبارة در نیشابور از موقعیت اجتماعی بالایی برخوردار بودند؛ به‌طوری‌که فرزند احمد زبارة، ابوعلی محمد بن احمد (۲۶۰-۳۶۰ق) که از مشایخ شیخ صدوق (ره) است (صدوق، ۱۴۱۶ق، ص ۲۳۹، ح ۶۰)، به منصب نقابت علویان رسید (ابن فندق، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۹۳-۴۹۴). دیگر فرزند احمد زبارة، ابوالحسن / ابوالحسن محمد بن احمد زبارة با خاندان طاهریان خراسان پیوند سببی برقرار کرد و همسرش، طاهره بنت محمد بن حسین بن طاهر بن عبدالله بن طاهر ذوالیمینین بود (حسینی نجفی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۴۵ / مروزی، ۱۴۰۹ق، ص ۸۱ / ابن عنبه، ۱۴۱۷ق، ص ۳۱۸). ظاهراً در این زمان طاهریان حاکم خراسان نبودند، ولی خاندان طاهر همچنان مقیم نیشابور بودند؛ ضمن اینکه ریاست شرطه بغداد و فرمانداری نظامی این شهر سال‌ها پس از سقوط

حکومت طاهریان خراسان، همچنان در دست خاندان طاهر بود (بیات، ۱۳۷۰ش، ص ۲۵۹). افزون بر این، از گزارش ابن عنبه استفاده می‌شود که پدر طاهره نیز از امرا و صاحب‌منصبان عصر خود بوده است (ابن عنبه، ۱۴۱۷ق، ص ۳۱۸).

گسترش نفوذ علویان در نیشابور در اوایل قرن چهارم هجری، به حدی بود که ابوالحسن / ابوالحسن محمد بن احمد زبارة که از جمله زهاد و علمای شیعه بود (ابن عنبه، همان / آقا بزرگ تهرانی، ۱۹۷۱م، ج ۱، ص ۲۳۷)، در زمان امارت نصر بن احمد سامانی (۳۰۱-۳۳۱ق)، در نیشابور ادعای خلافت کرد و در پی آن ده هزار نفر با وی بیعت کردند و طی مدت چهار ماه، در نواحی نیشابور به نام وی خطبه خوانده می‌شد. اما پیش از خروج و قیام مسلحانه محمد، او توسط برادرش، ابوعلی محمد نقیب و از مشایخ شیخ صدوق (ره) که او را به «دین» و «صدوق» توصیف نموده (ابن فندق، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۹۳ / شیخ صدوق، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۳۷، ح ۶۰) و حاکم نیشابوری او را شیخ طالبیان نیشابور، بلکه خراسان خوانده است (ابن فندق، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۹۴)، دستگیر و به مقامات حکومتی نیشابور تحویل داده شد. سپس عوامل دولت سامانی او را به بخارا فرستادند و پس از یک سال حبس، آزاد شد و به نیشابور بازگشت. وی در سال ۳۳۹ق درگذشت (ابن طباطبای، ۱۴۰۹ق، ص ۸۰ / ابن فندق، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۹۵ / حسینی نجفی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۴۵ / ابن عنبه، ۱۴۱۷ق، ص ۳۱۸ / آقابزرگ تهرانی، ۱۹۷۱م، ج ۱، ص ۲۳۷). شمار زیاد بیعت‌کنندگان با ابوالحسن، با وجود اینکه همه علمای شیعه با اقدام وی موافق نبودند، گویای جمعیت زیاد شیعیان نیشابور در قرن چهارم هجری است. نکته دیگر اینکه: از خروج ابوالحسن و بیعت با وی - به عنوان خلیفه - چنین برمی‌آید که وی و پیروانش مذهب زیدیه داشته‌اند.

همچنین در زمان سلطنت نوح ابن منصور سامانی (۳۶۶-۳۷۸ق)، یکی از داعیان اسماعیلی از طرف خلفای فاطمی مصر به خراسان آمد و پنهانی به تبلیغ مذهب اسماعیلیه پرداخت و موفقیت‌های چشمگیری کسب کرد، به‌طوری‌که حتی حمایت

نوح سامانی را نیز به دست آورد. این داعی اسماعیلی که بسیار خوش‌بین و سخنور بود، برای بار دوم وارد نیشابور شد و مردم را به مذهب اسماعیلیه فرا خواند. او تصمیم داشت دعوت خود را علنی کند. چون سید اجل ابومحمد یحیی بن محمد بن جعفر بن احمد بن محمد زباره، ملقب به «شیخ العتره» (علوی عمری، ۱۴۰۹ق، ص ۲۱۵-۲۱۶/ ابن فندق، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۹۶-۴۹۷) نقیب سادات نیشابور، متوجه دعوت وی شد، با او مناظره کرد و او را مغلوب ساخت. در پی آن، از آنجا که داعی مزبور و همراهانش قصد قتل شیخ العتره را داشتند، نقیب، جمعی را بر سر داعی اسماعیلی فرستاد و او را دستگیر کرده، در وسط بازار به کیفر رساندند و سر از تنش جدا کردند. اقدام نقیب اعتراض شدید نوح سامانی را برانگیخت؛ ولی نقیب نه تنها به اعتراض امیر سامانی اعتنا نکرد، بلکه علیه او نیز برآشت و امیر سامانی نیز کاری از پیش نبرد (ابن فندق، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۰۱-۵۰۲). نقیب (شیخ العتره) با اقدامات مجرمانه کرامیه علیه شیعیان نیشابور نیز مبارزه می‌کرد (همان).

افزون بر موقعیت و نفوذ اجتماعی علویان آل زباره، همچنین از میان این خاندان علوی جمع زیادی اهل علم از فقیه و محدث و متکلم و ادیب و نویسنده ظهور کرد (حسینی نجفی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۴۵/ عبیدلی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۵۷/ مروزی، ۱۴۰۹ق، ص ۸۰-۸۱/ ابن طقطقی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۱۷/ رازی، ۱۳۶۶ش، ص ۱۲۵).

انتقال منسب نقابت از سادات حسینی به سادات حسنی

نقابت سادات نیشابور پس از آل زباره - که از سادات حسینی بودند - به سادات حسنی منتقل شد و اولین نقیب حسنی نیشابور، ابومحمد حسن بن محمد بن حسین بن داوود بن علی بن عیسی بن محمد بن قاسم بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب (ع) بود (ابن فندق، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۰۳). پدر نقیب، محمد بن حسین، اولین فرد از این خاندان بود که از طبرستان به نیشابور مهاجرت کرد و در این شهر مقیم شد.

او به محدث معروف بود (همان). لقب وی حاکی از جایگاه علمی اوست. داوود بن علی جد نقیب نیز در طبرستان موقعیت ممتازی داشت و فرمانده لشکر داعی (حاکم علوی طبرستان: ۲۵۰-۲۷۰ق) بود (همان، ص ۶۰۲).

چنین به نظر می‌رسد که نسل اول سادات حسنی طبری، در اواخر عصر سامانی (۲۷۹-۳۸۹ق) از طبرستان به نیشابور مهاجرت کردند و نسل دوم ایشان را که به مقام نقابت رسید، محمود غزنوی (۳۸۹-۴۲۱ق) به این منصب گمارد. در تاریخ بیهق آمده است: در سال ۳۹۵ق نقابت به سادات حسنی منتقل شد (ابن فندق، ۱۳۶۱ش، ص ۵۵). بنا به نقل ابن فندق، ابوالقاسم زید بن حسن که فرزند نخستین نقیب حسنی نیشابور بود، سلطان محمود غزنوی را در حمله به هند همراهی کرد و در این سفر او مورد توجه سلطان محمود قرار گرفت؛ لذا پس از بازگشت سلطان از هند در سال ۴۲۰ هجری، به جای پدرش به منصب نقابت منصوب شد (ابن فندق، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۰۴). برادرزاده ابومحمد حسن - اولین نقیب حسنی نیشابور - حمزه بن هبة الله بن محمد بن حسین بن داوود که سومین نسل از سادات حسنی مقیم نیشابور و از استادان حدیث ابن فندق بوده نیز تا سال ۵۲۵ هجری در قید حیات بوده است (همان، ص ۶۰۳-۶۰۴). یکی از نقبای متأخر سادات حسنی که ابن فندق از او تجلیل نموده، تاج‌الدین ابومحمد حسن است که از سال ۴۹۳-۵۲۲ هجری، متولی این منصب بوده است (همان، ص ۶۱۰). ابن فندق پس از نام تاج‌الدین حسن، تنها از یک نفر دیگر از سادات حسنی ساکن نیشابور یاد کرده که به منصب نقابت رسیده است. او فرزند تاج‌الدین حسن، ذخرالدین ابوالقاسم زید بن حسن است (همان). ابن اثیر، ذخرالدین را سید حسینی شمرده (ابن اثیر، ۱۳۸۶ق، ج ۱۱، ص ۲۳۴) که ظاهراً حق با ابن فندق است.

قراین حاکی است سادات حسنی، به‌ویژه نقبای ایشان، همچون سادات و نقبای حسینی، با اقتدار و به طور همه‌جانبه از فرهنگ تشیع در نیشابور حمایت می‌کردند.

چنان که ملاحظه شد، در میان سادات حسنی نیز علما و محدثانی بودند که به نشر احادیث اهل بیت (علیهم السلام) و تربیت شاگردان همت می‌گماردند که ابن فندق - که ظاهراً شیعه دوازده امامی است - از جمله شاگردان ایشان است (ابن فندق، پیشین، ص ۶۰۳-۶۰۴).

بنا به گزارش ابن فندق، یکی از نقبای حسنی نیشابور در عصر سلجوقیان به نام ابوالقاسم زید بن حسن، با حاکم سلجوقی خراسان، ارسلان ارغو درگیر بود؛ لذا حاکم سلجوقی خراسان او را در سال ۴۸۵ هجری به قتل رساند (همان، صص ۶۰۶ و ۶۰۹). با این وصف، پس از قتل ابوالقاسم زید بن حسن، منصب نقابت علویان نیشابور، به برادر مقتول، ابوالمعالی اسماعیل بن حسن رسید (همان، ص ۶۰۹) که حاکی از موقعیت ممتاز و نهاده شده علویان در نیشابور است.

تصدی مجدد منصب نقابت از سوی سادات حسینی

با توجه به اینکه ابن فندق در سال ۵۵۸ هجری کار تدوین کتاب خود را به درخواست نقیب نیشابور از آل زبارة و از سادات حسینی آغاز کرده (همان، ج ۱، ص ۱۷۹-۱۸۰) و خود نیز متوفای ۵۶۵ هجری است (همان، ص ۱۵۷)، چنین بر می‌آید که از هنگام ورود علویان آل زبارة به نیشابور در اواخر قرن سوم، تا اواخر قرن چهارم، منصب نقابت در خاندان آل زبارة بوده و سپس از اواخر قرن چهارم تا حدود نیمه قرن ششم هجری، این منصب در اختیار سادات حسنی قرار گرفته است. پس از آن نیز از حدود نیمه قرن ششم، این منصب دوباره به سادات آل زبارة منتقل شده است.

ظاهراً برخورد تند نقیب حسنی (ذخرالدین ابوالقاسم زید بن حسن) و هواداراناش با مخالفان که منجر به بروز درگیری‌های خونین و ویرانگر میان علویان حسنی و حنفیان از یک سو و پیروان مذهب شافعی از سوی دیگر می‌شد (ابن اثیر، ۱۳۸۶ق، ج ۱۱،

ص ۲۳۴-۲۳۶)، موجب گردید منصب نقابت از خاندان حسنی گرفته شود و به علویان حسینی واگذار گردد. به گزارش ابن اثیر، در پی بروز این درگیری‌ها بین سال‌های ۵۵۳-۵۵۶ که موجب ویرانی و آتش‌سوزی‌های مهیب در نیشابور شد، مؤید آیه، حاکم سلجوقی نیشابور، برای پایان‌بخشیدن به این نزاع‌ها سران دو گروه، یعنی اعیان شهر از جمله نقیب ذخرالدین ابوالقاسم را دستگیر و حبس کرد (همان، ص ۲۷۱-۲۷۲). ظاهراً حمایت ابوحنیفه از قیام سید حسنی و امام زیدیه، محمد نفس زکیه و بیعت با وی برای خلافت (شهرستانی، ۱۹۸۱م، ص ۶۷)، موجب گرایش علویان زیدی به فقه ابوحنیفه و حمایت حنفیه از علویان زیدی شده است. به هر تقدیر، قاعدتاً باید از همین تاریخ (۵۵۶ق) نقابت به علویان حسینی منتقل شده باشد.

ابن فندق از نقیب علوی حسینی که بنا به درخواست وی کتاب *لباب الانساب* را نگاشته، بسیار تمجید کرده است. وی او را «نقیب النقبای شرق و غرب» و صاحب فرامین و حافظ مرزها و حامی علمای خراسان برشمرده است (ابن فندق، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۹).

افزون بر سادات ساکن نیشابور، ابن فندق از برخی شخصیت‌های علوی یاد می‌کند که به طور موقت وارد نیشابور شدند و با تشکیل مجالس وعظ، به تبلیغ در میان مردم پرداختند (همان، صص ۵۸۴ و ۵۹۸).

جلوه‌هایی از موقعیت ممتاز علویان در نیشابور

از خلال مباحث گذشته، کم و بیش موقعیت اجتماعی برجسته علویان و نفوذ احترام ایشان در میان مردم نیشابور مشخص شد. با وجود این، نگاهی دوباره به برخی نکات گذشته و نیز توجه به برخی دیگر از ویژگی‌ها و متعلقات علویان نیشابور، وضعیت مورد اشاره را بیشتر عیان می‌سازد. در ادامه جلوه‌هایی از این موقعیت ممتاز را مرور می‌کنیم:

الف) فعالیت نهاد نقابت در نیشابور

همان گونه که در میانه مطالب گذشته دیده شد، حضور سادات در نیشابور به ویژه در قرن چهارم هجری بسیار گسترده بود؛ لذا نهاد نقابت - تشکیلاتی که توسط عباسیان برای رسیدگی به امور سادات تأسیس شد (ماوردی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۵۱/ خالقی، ۱۳۸۷ش، ص ۹۱) - برای رسیدگی به شئون سادات در این شهر فعالیت چشمگیری داشت (ابن فندق، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۹۳). افزون بر وجود نقبا، نقیب النقبای سادات مناطق مجاور نیشابور نیز در این شهر مستقر بود که از نفوذ بسیاری برخوردار بود. یکی از شخصیت های علوی که منصب نقیب النقبایی ناحیه نیشابور را بر عهده داشت، عالم بزرگ، محدث و مؤلف کثیر التالیف ابومحمد یحیی العلوی، معروف به شیخ العتره بود که در قرن چهارم می زیست (نجاشی، ۱۳۹۷ق، ص ۳۰۹/ طوسی، [بی تا]، ص ۱۷۹/ ابن داوود حلّی، ۱۳۹۲ق، ص ۲۰۴-۲۰۵/ ابن فندق، ۱۴۱۰ق، ص ۴۹۴).

ب) زیارتگاه امامزادگان

حضور گسترده و همراه با نفوذ معنوی و احترام و منزلت اجتماعی علویان در نیشابور موجب شده بود این شهر قبور متبرک امامزادگان بسیاری را در خود جای دهد؛ لذا بنا به نقل حاکم، از جمله اماکن مورد توجه و احترام مردم نیشابور، مرقدهای امامزادگان بوده است. از عبارات خلیفه نیشابوری، تلخیص کننده تاریخ حاکم استفاده می شود که مراقد مورد احترام مردم نیشابور فراوان بوده است؛ ولی بسیاری از آنها احتمالاً طی حمله مغول از میان رفته است؛ با این همه مردم نیشابور چنانچه لوحی از این مراقد آن بزرگواران می یافتند، در تکریم و تعظیم آن درنگ نمی کردند. یکی از این روضات، مرقد امامزاده محمد محروق بوده که امام رضا علیه السلام نیز با همه جلالت و شأن خود، به زیارت روضه ایشان رفت (حاکم نیشابوری، ۱۳۳۹ش، صص ۱۳۴ و ۱۴۴).

مورد دیگر، مرقد امامزاده شریف حسین حسینی بوده است که خلیفه نیشابوری - تلخیص‌کننده تاریخ نیشابور - از آن به عنوان یکی از مفاخر نیشابور یاد می‌کند. وی در این باره می‌نویسد:

و از مفاخر نیشابور دیگر آن است که اگرچه ائمه سادات در خاک پاک بسیار روضات دارند، اما روضات قرب از عیون اعیان و صدور نسابور پوشیده است؛ مگر آنکه در یکشنبه شانزدهم جمادی الاولی سنة اثنین و ثلثین و ثمان مائة (۳۲۰ق) در قرب جوار روضه تلاجرد، روضه سلطانی از اهل بیت قدوة اولیا و اصفیاء^{علیهم‌السلام} پیدا شد به این لقب و نسب که مسطور می‌شود؛ مکتوب بر ورقی منشور، درسی معمور به خطی مطبوع موضوع درون روضه حضرت ایشان: «هذا قبر الشریف الحسین بن ابوعبدالله داود بن علی بن عیسی بن محمد بن القاسم بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابی‌طالب کرم‌الله وجههم... توفی رضی‌الله عنه ليلة الخميس من ربيع الاول سنة اثنین و ثلاث مائة من الهجرة (حاکم نیشابوری، ۱۳۳۹ش، ص ۱۳۵).

گرچه لوح امامزاده شریف حسین در عصر خلیفه، یعنی قرن نهم هجری پیدا شده است، ولی از عبارت لوح ایشان پیداست که روضه وی و دیگر روضات امامزادگان، مورد احترام خاص مردم نیشابور بوده و طبعاً این روضات منشأ الهام فکر و مذهب شیعه نیز بوده است.

ج) مقبره اهل بیت^{علیهم‌السلام}

از تاریخ حاکم چنین برمی‌آید که حضور سادات علوی در نیشابور، بسیار چشمگیر بوده است؛ از این رو افزون بر قبور پراکنده متعلق به شخصیت‌های علوی، ایشان مقبره ویژه‌ای منتسب به خود نیز داشته‌اند. به گفته حاکم، این قبور زیارتگاه مردم نیشابور و مورد احترام خاص ایشان بوده است. حاکم «قبرستان اهل بیت^{علیهم‌السلام}» را از

جمله قبور مورد زیارت مردم نیشابور ذکر نموده که به تعبیر وی، بسیاری از سادات علویه در این مقبره مدفون‌اند و از جمله قبور این قبرستان، «روضه مقدسه سید شهید، الامام ابی جعفر الصوفی، محمد بن جعفر بن الحسین بن علی بن عمر بن امیر المؤمنین و یعسوب المسلمین - کرم‌الله وجههم -» بوده است (همان، ص ۱۴۵).

د) میدان حسینیین

یکی دیگر از جلوه‌های اقبال مردم نیشابور به اهل بیت پیامبر ﷺ نامگذاری برخی میدان‌های شهر به ذریه پیامبر ﷺ بوده است. این موضوع نیز خود با توجه به شیعه‌بودن امامزادگان علیه السلام الهام‌بخش مذهب تشیع بوده است. بنا به نقل اصطخری، یکی از میدان‌های مهم شهر در همسایگی دارالاماره نیشابور و نزدیک یکی از بازارهای شهر، «میدان حسینیین» نام داشت. بنا به نقل اصطخری منظور از حسینیین، یک سید حسنی و یک سید حسینی بوده است (اصطخری، ۱۳۴۷ش، ص ۲۵۴-۲۵۵).

حضور پررنگ علویان در عرصه علمی و فکری نیشابور

افزون بر آنچه در لابلای مطالب گذشته ملاحظه شد، گزارش حاکم درباره استادان خود و فعالیت علمی علویان در نیشابور، گویای فعالیت علمی چشمگیر ایشان در نیشابور و استقبال مردم از حضور علمی آنان در این شهر است. او می‌نویسد: «ابوجعفر محمد بن جعفر بن محمد بن علی بن حسن بن علی بن ابی‌طالب (رضی‌الله عنهم) معروف به «دیباچ» وارد خراسان شد و در نیشابور فرود آمد و مشایخ و علمای نیشابور از او حدیث شنیدند. وی در جرجان (گرجان) در گذشت و اکنون دارای مشهد و مزاری است (رضی‌الله عنه)» (حاکم نیشابوری، ۱۳۳۹ش، ص ۳۰-۳۱).

نگاهی به فهرست استادان حاکم نیشابوری که خود آن را نقل کرده و در بین ایشان جمعی از محدثان علوی به چشم می‌خورند نیز گویای مطلب بالاست. در میان استادان حاکم افراد زیر به چشم می‌خورند:

- حسن بن علی بن محمد بن محمد بن الحسن بن علی بن عبدالله بن الحسین بن عبیدالله بن العباس بن علی بن ابی‌طالب ابومحمد العلوی الواعظ الشهید رضی‌الله عنه (حاکم نیشابوری، ۱۳۳۹ش، ص ۸۵)؛

- حسین بن داود بن علی بن عیسی بن محمد بن القاسم بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی‌طالب ابوعبدالله العلوی (رضی‌الله عنهم) (همان، ص ۸۶)؛

- حمزة بن محمد بن احمد الزیدی الحسینی العلوی ابوعلی نجم اهل بیت النبوة فی زمانه الشریف حسباً و نسباً (همان، ص ۸۷)؛

- داوود بن محمد ابن الحسین بن داود الحسین (الحسینی) العلوی (همان، ص ۸۸)؛

- زید بن الحسین [بن] داوود بن علی الحسینی العلوی (همان)؛

- محمد بن احمد بن محمد النیشابوری السید العلوی ملقب به «زباره». به گفته حاکم: «او شیخ طالبیان در نیشابور، بلکه در خراسان بود (رضی‌الله عنه). وی در مقبره علویان در کنار امیر عبدالله بن طاهر مدفون است» (همان، ص ۸۹)؛

- محمد بن احمد بن محمد بن عبدالله ابوالحسین بن زیارة العلوی ولد السید ابی‌محمد بن زباره (همان)؛

- محمد بن جعفر بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابی‌طالب (رضی‌الله عنهم)، السید ابوجعفر الموسوی. او سرآمد اشراف عصر خود بود (همان، ص ۱۰۳)؛

- محمد بن الحسین بن داود الحسینی العلوی ابوالحسن النیشابوری (رضی‌الله عنه) (همان، ص ۱۰۴)؛

- محمد بن علی بن الحسن الحسینی. وی متولد همدان و بزرگ شده عراق بود (رضی الله عنه) (همان، ص ۱۰۷)؛

- محمد بن علی العلوی ابوجعفر الیمانی (همان، ص ۱۰۷)؛

- یحیی ابن محمد بن احمد بن محمد الحسینی العلوی (همان، ص ۱۱۲)؛

- ابومحمد ابی الحسن بن زیارة النیشابوری (همان)؛

- السید ابوالفضل احمد بن محمد الحسینی العلوی النیشابوری (همان، ص ۱۱۵).^۱

ابوالحسن فارسی که ادامه کار حاکم را در ذکر علمای نیشابور، طی قرنهای پنجم و اوایل ششم پی گرفته است، تصویر کم و بیش روشنی از کم و کیف حضور پرنشاط علویان در عرصه علمی و فکری نیشابور ارائه می کند. او ترجمه و شرح حال دهها تن از علویان محدث و فقیه و متکلم و نقیب را ذکر کرده است (فارسی، ۱۳۸۴ ش، صص ۹، ۱۲، ۱۸، ۲۵، ۳۳، ۳۹، ۴۳، ۴۴) که از برخی از ایشان، مانند ابوالحسن علی بن داعی علوی حسنی (فارسی، ۱۳۸۴ ش، ص ۳۹)، معاصر حاکم نیشابوری (ابن بیع)، به طور مکرر و با عنوان «استاد حدیث جمع زیادی از علما و محدثان نیشابور» (فارسی، ۱۳۶۲ ش، صص ۵۳، ۵۷، ۶۰، ۷۰) و از اصحاب او، در ردیف اصحاب حاکم نیشابوری و ابی عبدالرحمن سلمی صوفی (همان، ۵۷) و از برخی از ایشان مانند ابوالحسن ابوالمعالی محمد بن محمد زید العلوی الحسینی، با عنوان «السید الامام» (همان، ص ۶۲) یاد

۱. گفتنی است از جمله استادان حاکم، محمد بن عباس ابوبکر الأدیب الخوارزمی بوده است (حاکم، ۱۳۳۹ ش، ص ۱۰۷). وی همان خوارزمی صاحب رسائل معروف و خواهرزاده محمد بن جریر طبری، مؤلف تاریخ الامم و الملوک است (منزوی (آقابزرگ تهرانی)، [بی تا]، ج ۱۰، ص ۲۴۱). یاقوت، ابوبکر خوارزمی را رافضی جسور معرفی می کند (یاقوت، [بی تا]، ج ۱، ص ۵۷). ابن اثیر می نویسد: «محمد بن عباس خوارزمی ادیب و شاعر و شخصی فاضل بود. وی در سال ۳۹۳ هجری در نیشابور وفات یافت

(ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق، ج ۲، ص ۱۷۹).

می‌کند. از بعضی دیگر مانند حسینی رازی، مطهر بن علی بن محمد... بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام، نیز با عنوان «السید الاجل المرتضی ذوالکفایتین، من جملة السادة المعروفین المشهورین بالفضل و الافضال و الثروة و النعمة و المروة و الحشمة التامة علی الخاصة و العامة» (همان، ص ۶۹۹) و از برخی مانند ابومحمد الحسینی تحت عنوان «الرئیس من آل زبارة البیهقی، من وجوه العلویه، کبیر فاضل دین عقیف عاقل شریف الهمه، علی القدر و المنزلہ من ذوی المروه و النعمه» (همان، ص ۷۴۷) نام می‌برد.

از برخی دیگر نیز مانند محمد بن عبیدالله... حسین بن علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب الحسینی البلخی، ملقب به «نو دولت» و متوفای ۴۶۵ق، با عباراتی چون «السید العالم شیخ السادة و شرفهم، جمال الافاضل بخراسان من حسنات عصره شرقا و غربا، صار من ارکان الدولة فی وقته» که به طور مکرر به نیشابور آمده و حدیث نقل کرده و سرانجام در نیشابور وفات یافته است (همان، ص ۶۷) و از بعضی چون ابوالحسین حسنی با القابی چون «من وجوه السادة من بیت الریاسة و النقابة و المروه و الثروه و الحشمة» (فارسی، ۱۳۸۴ش، ص ۲۹۱) یاد می‌کند.

گفتنی است سید ابوالحسن علوی با علمای شیعه در بغداد و شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (متوفای ۴۱۳ق) در ارتباط علمی بوده و شیخ مفید کتاب **جوابات ابی‌الحسن النیسابوری** را در پاسخ به پرسش‌های وی نگاشته است (نجاشی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۸۵).

چنان‌که از گزارش‌های مکرر عبدالغافر استفاده می‌شود، آل زبارة از خاندان‌های علوی سرشناس نیشابور بوده‌اند که علما و محدثان بسیاری از میان ایشان برخاسته‌اند (فارسی، ۱۳۸۴ش، صص ۱۸، ۸۰، ۱۰۸ و ۱۵۵). منتجب‌الدین رازی نیز جمعی از علما و فقهای علوی نیشابوری آل زبارة را در فهرست خود ذکر کرده است (رازی، ۱۳۶۶ش، صص ۳۳، ۶۵، ۷۰، ۱۲۵).

خاندان جعفر طیار نیز از سادات غیرعلوی مشهور مقیم نیشابور و بعضاً عالم و محدث بوده‌اند (فارسی، ۱۳۸۴ش، ص ۴۳).

عبدالغافر و ابن فندق همچنین به این موضوع اشاره دارند که منزل برخی علویان نقش مدرسه داشته، پذیرای محدثان و علما برای نقل حدیث از علویان و حتی انجام مناظرات علمی بوده است (همان، صص ۱۲ و ۸۰/ ابن فندق، ۱۳۶۱ش، ص ۵۶).

همچنین آل زبارة ارتباط نزدیکی با عالم ذوفنون شیعه، امین‌الاسلام ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، صاحب تفسیر مجمع البیان و کتاب اعلام الوری و آثار دیگر، برقرار کرده، با وی رابطه سببی نیز داشته است. سرانجام طبرسی در سال ۵۲۳ق از طوس به بیهق آمد و مورد بزرگداشت و احترام آل زبارة قرار گرفت؛ به‌طوری که مدرسه دروازه عراق در سبزوار در اختیارش قرار گرفت و او تا پایان عمر پربارش در این ناحیه، در خدمت ترویج مذهب تشیع قرار داشت. پس از وفاتش در سال ۵۴۸ق جنازه‌اش را به مشهد بردند و در جوار امام رضا علیه السلام به خاک سپردند (ابن فندق، ۱۳۶۱ش، صص ۵۷، ۲۴۲ و ۲۵۵). بی‌شک، حضور این عالم بزرگ شیعه در ناحیه مجاور نیشابور، با حمایت و یاری آل زبارة که مقیم نیشابور و بیهق بودند، تأثیر بسیاری در ترویج اندیشه تشیع در کل منطقه داشته است.

از گزارش‌های عبدالغافر فارسی به‌خوبی استفاده می‌شود که روابط متقابل عاطفی و فکری علما و محدثان شیعی و علوی و علمای اهل سنت، نوعاً معتدل و مناسب بوده و عبدالغافر که خود یک سنی معتدل است، به‌ندرت به مذهب علویان اشاره می‌کند که نشان مشی اعتدالی و منطقی و علمی علویان در تعامل با علما و پیروان دیگر مذاهب است. از سوی دیگر، پیروان دیگر مذاهب نیز با علویان برخوردی محترمانه داشته‌اند. در عین حال، عبدالغافر گاه از برخی علویان و غیرعلویان که ظاهراً رفتاری توأم با تعصب داشته‌اند، بی‌آنکه نسبت به ایشان برآشوبد، با عنوان افرادی که از زمره داعیان شیعه‌اند، یاد نموده است (فارسی، ۱۳۶۲ش، ص ۶۸/ همو، ۱۳۸۴ش، ص ۲۹۵).

گفتنی است امروزه، با وجود بروز حوادث ویرانگر طبیعی و غیرطبیعی بی‌شمار در منطقه نیشابور، بسیاری از قبور امامزادگان در داخل شهر نیشابور و روستاهای آن مشاهده می‌شود که پیوسته مورد احترام و نذر و نیاز مردم این سرزمین است که خود نشان‌دهنده حضور گسترده و تأثیرگذار علویان در این منطقه است.

تشیع اکثریت قریب به اتفاق علویان

در یک برآورد کلی، عمده علویان مقیم نیشابور را دو گروه از سادات تشکیل می‌دادند: سادات حسنی و سادات حسینی؛ چنان‌که منصب نقابت نیز در میان این دو خاندان بود. از نظر کلامی تردیدی نیست که سادات حسینی که نخستین گروه از علویانی بودند که به نیشابور مهاجرت کردند، پیرو مذهب تشیع و به گمان قوی شیعه امامی بودند؛ چنان‌که نام بزرگان ایشان در زمره علمای امامیه آمده است. از جمله می‌توان به ابوعلی محمد بن احمد زبارة بن محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام، موصوف به زاهد عالم، مقیم نیشابور و از مشایخ شیخ صدوق (ره) اشاره کرد که از علمای امامیه در قرن چهارم بوده است (منزوی (آقا بزرگ طهرانی)، ۱۹۷۱م، ج ۱، ص ۲۳۷/ ابن عنبه، ۱۴۱۷ق، ص ۳۱۸).

دیگر شخصیت علمی امامیه نیشابور در قرن چهارم، ابومحمد نقیب النقباء، شیخ العتره یحیی بن محمد بن احمد زبارة بود (منزوی، پیشین، ج ۱، ص ۲۳۷). نجاشی در فهرست اسماء مصنف الشیعه در ترجمه ابومحمد می‌نویسد: «وی اهل نیشابور و متکلم و فقیه بود و تألیفات زیادی داشت؛ از جمله کتابی در مسح پاها (المسح علی الرجلین)، کتابی در ابطال قیاس و کتابی در توحید» (نجاشی، ۱۳۹۷ق، ص ۳۰۹).

شیخ طوسی در الفهرست نیز ابومحمد یحیی العلوی را با اوصافی چون:

«جلیل‌القدر، عظیم‌الریاسه، متکلم حاذق، زاهد و پرهیزگار» می‌ستاید. وی همچنین به کثیرالتألیف بودن ابومحمد اشاره نموده، بیان می‌دارد: از جمله آثار وی، کتابی در امامت، کتابی در مسح بر پاها - که کتابی بزرگ و نیکو بوده - کتابی در ابطال قیاس و کتابی در توحید است. شیخ طوسی می‌افزاید که وی با گروهی که نزد ابومحمد تلمذ نموده‌اند، دیدار کرده است (طوسی، [بی‌تا]، ص ۱۷۹). ابن شهر آشوب ابومحمد زباره را یکی از مصنفان شیعه که از جمله کتب بسیاری درباره امامت نگاشته، یاد نموده است (ابن شهر آشوب، ۱۴۲۵ق، ص ۱۴۷).

دیگر شخصیت علمی امامیه نیشابور از سادات حسینی، در قرن چهارم هجری، ابوعلی نقیب‌النقبا محمد بن نقیب‌النقبا ابی‌الحسین محمد بن شیخ العتره ابی‌محمد یحیی بن محمد بن احمد بن محمد زباره بود. ابوعلی علاوه بر احراز ریاست بر سادات نیشابور، منزلش محل گردهمایی علما و ادبا و مذاکره علم و برگزاری مناظرات علمی میان اهل فن بود (منزوی (آقا بزرگ طهرانی)، ۱۹۷۱م، ج ۱، ص ۳۰۵).

علویان حسنی نیز نوعاً شیعه بودند. آنان همان گونه که گذشت، از علویان طبرستان و از جمله بستگان برخی صاحب‌منصبان عالی‌رتبه ایشان بودند که به نیشابور مهاجرت کردند. این در حالی است که علویان شمال ایران شیعه زیدی بودند (شهرستانی، ۱۹۸۱م، ص ۶۷). منتجب‌الدین از دو عالم، محدث و صالح سادات حسنی از فرزندان داعی طبرستان یاد می‌کند که خود، همه آثار شیخ عبدالرحمن خزاعی مفید نیشابوری، عالم بزرگ شیعه (رازی، ۱۳۶۶ ش، ص ۷۵). را نزد آن دو عالم علوی حسنی فرا گرفته است (همان، ص ۱۰۶). این موضوع قرینه روشنی بر تشیع علویان حسنی و گرایش تدریجی ایشان به تشیع امامی است.

عبدالغافر فارسی به‌ندرت از علویانی که مذهب تسنن داشته‌اند، نام برده است

(فارسی، ۱۳۸۴ش، صص ۳۲ و ۶۶). این موضوع حاکی است دیگر علویانی که او شرح حال ایشان را نوشته، مذهب تشیع داشته‌اند. این مطلب به نحوی تأیید سخن عبدالجلیل قزوینی است که: «علوی اصلی الا امامتی و شیعی نبود و نتواند بود... سلطان سعید مسعود - نورالله قبره^۱ - گفت: «...علوی سنی الا منافق نباشد»، ... تا بدانی که علوی الا شیعی سره نباشد که تبرا کردن از پدر عاقی باشد» (قزوینی، ۱۳۵۸ش، ص ۲۲۶).

نکته گفتنی اینکه: گاه در میان طالبیان کسانی بوده‌اند که از نظر فقهی پیرو یکی از ائمه اربعه اهل سنت بوده‌اند (ابن فندق، ۱۳۶۱ش، ص ۵۶)، اما این موضوع، مستلزم آن نیست که ایشان از نظر کلامی نیز سنی بوده باشند؛ بلکه آنان معمولاً علویان زیدی مذهب‌اند که به سبب عدم تبعیت از فقه امام صادق (ع) و نداشتن مکتب فقهی خاص خود، از یکی از فقه‌های اهل سنت پیروی می‌کرده‌اند (ذیل عنوان «حضور چشمگیر علویان... تا حمله مغول» توضیح بیشتری در این باره داده شد).

آنچه در میانه مطالب گذشته و ذیل عنوان اخیر درباره فعالیت علمی و فرهنگی علویان در نیشابور برای نشر و حفظ اندیشه تشیع در قالب تدریس و تربیت شاگردان و نقل حدیث و انجام مناظرات و تدوین آثار فراوان، از جمله آثار متعدد در زمینه مسائل کلامی به خصوص درباره مسئله امامت ملاحظه شد، برای ترسیم حضور پرنشاط و فعالانه علویان در عرصه علمی و فرهنگی این شهر برای نشر اندیشه تشیع، کافی به نظر می‌رسد و نیازی به تکرار نیست.

به هر حال، با توجه به فضای فکری و مذهبی حاکم بر نیشابور و جو تفهیم و تفهم و کشف حقیقت و برگزاری پیوسته مناظرات علمی میان رؤسای مذاهب از سوی

۱. ظاهراً منظور، سلطان مسعود غزنوی است.

(فارسی، ۱۳۶۲ش، ص ۷۰۴/ همو، ۱۳۸۴ش، ص ۱۰۳/ مقدسی، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۴۶) و موقعیت ممتاز علویان از نظر علمی و عاطفی و روحیه دانش‌پژوهی و علم‌آموزی مردم نیشابور از سوی دیگر که حتی کودکانشان را به جلسات علمی می‌بردند تا هرچه بیشتر محضر بزرگان عرصه علم و حدیث نبوی را دریابند (فارسی، ۱۳۶۲ش، ص ۳۳۴/ همو، ۱۳۸۴ش، ص ۶۰)، نقش علویان در سمت و سو بخشیدن به فکر و اندیشه مردم نیشابور، به‌ویژه اهل ذمه و مجوسیان و موبدان و هیربدان نیشابور (بیرونی، ۱۳۸۰ش، ص ۲۵۷) و گسترش تشیع در این ناحیه، قابل توجه به نظر می‌رسد.

نتیجه

با توجه به موقعیت اجتماعی و فرهنگی و عاطفی علویان شیعه‌مذهب و حضور نسبتاً پرشمار آنان همراه با فعالیت‌های علمی چشمگیر در قالب‌های مختلف تدریس، مناظره و تألیف در ناحیه نیشابور، بی‌تردید علویان نقش بسیاری در گسترش و تثبیت مذهب تشیع در این سرزمین داشته‌اند.

منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد شیبانی؛ **الکامل فی التاریخ**؛ بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق/ ۱۹۶۵م.
۲. ابن اثیر، مجدالدین مبارک بن محمد الجزری؛ **النهاية فی غریب الحديث**؛ تحقیق طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی؛ ج ۴، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.
۳. ابن داود حلی، نقی‌الدین حسن بن علی بن داود؛ **رجال ابن داود**؛ نجف، مطبعة حیدریه، ۱۳۹۲ق.
۴. ابن شهر آشوب، ابوجعفر محمد بن علی سروی مازندرانی؛ **معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعه**؛ قم: مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۲۵ق.
۵. _____؛ **مناقب آل ابی‌طالب**؛ تحقیق گروهی از اساتید حوزه نجف؛ ج ۳، نجف: مطبعة الحیدریه، ۱۳۷۶ق.
۶. ابن طباطبا، ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر؛ **مهاجران آل ابی‌طالب** (منتقلة الطالبیه)؛ ترجمه محمدرضا عطایی؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.
۷. ابن طباطبا؛ السید عزیزالدین اسماعیل بن حسین بن محمد بن حسین المروزی الازورقانی؛ **الفخری فی انساب الطالبیین**؛ به تحقیق سیدمهدی رجایی؛ قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.
۸. ابن طقطقی؛ صفی‌الدین محمد بن تاج‌الدین علی الحسنی؛ **الاصیلی فی انساب الطالبیین**؛ به تحقیق سیدمهدی رجایی؛ قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۸ق.
۹. ابن عنبه، جمال‌الدین احمد بن علی الحسینی؛ **عمدة الطالب فی انساب آل ابی‌طالب**؛ قم: مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۷ق.
۱۰. ابن فندق، ابوالحسن علی بن ابی‌القاسم بن زید بیهقی؛ **تاریخ بیهقی**؛ تحقیق احمد بهمنیار؛ ج ۳، تهران: کتابفروشی فروغی، ۱۳۶۱ش.
۱۱. _____؛ **لباب الانساب**؛ تحقیق سیدمهدی رجایی؛ قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ق.
۱۲. ابن منظور، ابی‌الفضل محمد بن مکرم افریقی مصری؛ **لسان العرب**؛ قم: نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
۱۳. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم؛ **مسالك و ممالك**؛ (ترجمه فارسی از مترجمی نامعلوم از قرن پنجم و ششم)؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷ش.
۱۴. الهی‌زاده، محمدحسن و راضیه سیروسی؛ «نهاد نقابت در خراسان طی قرون چهارم و پنجم هجری»؛ فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه‌شناسی، ش ۳۲، زمستان ۱۳۸۹.
۱۵. آقابزرگ تهرانی، ملا محسن منزوی؛ **الذریعة الی تصانیف الشیعه**؛ قم: اسماعیلیان، [بی‌تا].

۱۶. _____؛ طبقات اعلام الشيعة؛ تحقیق علی نقی منزوی؛ ج ۲، قم: اسماعیلیان، ۱۹۷۱م.
۱۷. بیات، عزیزالله؛ تاریخ ایران از ظهور اسلام تا دیالمه؛ ج ۲، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰ش.
۱۸. بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد؛ الآثار الباقیه عن القرون الخالیه؛ تحقیق پرویز اذکایی؛ تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۰ش.
۱۹. جعفریان، رسول؛ تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی؛ قم: انصاریان، ۱۳۸۵ش.
۲۰. جویی، ابراهیم بن محمد بن الاسود؛ فرائد السمطين في فضائل المرتضى و البتول و السبطين و الاثمه من ذريتهم عليهم السلام؛ تحقیق محمدباقر محمودی؛ بیروت: مؤسسة المحمودی للطباعة و النشر؛ ۱۳۹۸ق/۱۹۷۸م.
۲۱. حدود العالم؛ به کوشش منوچهر ستوده؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ش.
۲۲. حسینی نجفی، سیدمحمد بن احمد بن عمیدالدین؛ بحر الانساب (المشجر الکشاف لاصول السادة الاشراف)؛ تحقیق سیدحسین محمد الرفاعی؛ قاهره: دارالکتب و الوثائق القومیه، ۱۴۲۷ق.
۲۳. خوارزمی، موفق بن احمد بن محمد مکی؛ المناقب؛ تحقیق شیخ مالک محمودی؛ ج ۲، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۱ق.
۲۴. رازی، محمد بن ابی بکر بن عبدالقادر؛ مختار الصحاح؛ تحقیق احمد شمس الدین؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۴م.
۲۵. رازی، منتجب الدین علی بن بابویه؛ الفهرست؛ تحقیق سیدجلال الدین محدث ارموی؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۶ش.
۲۶. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن المفضل؛ مفردات الفاظ القرآن؛ تحقیق ندیم مرعشی؛ قم: مطبوعاتی اسماعیلیان، [بی تا].
۲۷. زبیدی، سیدمحمدمرتضی حسینی واسطی؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ بیروت: مکتبه الحیاء، [بی تا].
۲۸. زرندی حنفی، جمال الدین محمد بن یوسف بن الحسن؛ نظم درر السمطين في فضائل المصطفى و المرتضى و البتول و السبطين؛ نجف: مکتبه الامام امیرالمؤمنین العامة، ۱۳۷۷ق/۱۹۵۸م.
۲۹. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم؛ الملل و النحل؛ بیروت: مؤسسة الناصر للثقافه، ۱۹۸۱م.
۳۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ تحقیق علی اکبر غفاری؛ ج ۲، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.
۳۱. طریحی نجفی، فخرالدین؛ مجمع البحرين و مطلع النیرین؛ تحقیق سیداحمد حسینی؛ ج ۲، قم: مکتب نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ق.

۳۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن؛ **الفهرست**؛ تحقیق سیدمحمدصادق آل بحر العلوم؛ قم: شریف رضی، [بی‌تا].
۳۳. عبیدلی، شیخ الشرف ابوالحسن محمد بن ابی‌جعفر محمد بن محمد؛ **تهذیب الانساب و نهاية الاعقاب**؛ تحقیق شیخ محمد کاظم محمودی؛ قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۳ق.
۳۴. علوی عمری، السیدالشریف نجم‌الدین ابوالحسن علی بن محمد بن علی بن محمد؛ **المجدی فی انساب الطالبین**؛ تحقیق دکتر احمد مهدوی دامغانی؛ قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.
۳۵. فارسی، ابوالحسن عبدالغافر بن اسماعیل؛ **المختصر من السياق لتاریخ نيسابور**؛ تحقیق محمد کاظم محمودی؛ تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۴ش.
۳۶. _____؛ **تاریخ نيسابور المنتخب من السياق**؛ تلخیص ابواسحاق ابراهیم بن ازهر صریفینی (۶۲۲ق) و تحقیق محمد کاظم محمودی؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۳۷. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب؛ **القاموس المحيط**؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۱م.
۳۸. قزوینی رازی، نصیرالدین عبدالجلیل؛ **نقض «بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض»**؛ تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ش.
۳۹. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم حنفی؛ **ینایع المودة لذوی القربی**؛ تحقیق سیدعلی جمال اشرف الحسینی؛ بیروت: دارالاسوه، ۱۴۱۶ق.
۴۰. کیاگیلانی، سیداحمد بن محمد بن عبدالرحمن؛ **سراج الانساب**؛ تحقیق سیدمهدی رجایی؛ ج ۲، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۵ش.
۴۱. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب بغدادی؛ **الاحکام السلطانیة**؛ تحقیق عصام فارس و محمد ابراهیم الزغلی؛ بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۴۲. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین؛ **مروج الذهب و معادن الجواهر**؛ ج ۲، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
۴۳. مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد؛ **احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم**؛ ترجمه علینقی منزوی؛ تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۱ش.
۴۴. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن العباس؛ **فهرست اسماء مصنف الشيعة (رجال نجاشی)**؛ قم: مکتبه الداوری، ۱۳۹۷ق.
۴۵. یاقوت حموی؛ **معجم البلدان**؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا].